

آن چیست که لائیسیته نامند؟

سه اصل تعریف گر و تفکیک ناپذیر لائیسیته

از شیدان وثیق

تاریخ ایجاد در جمعه، ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۰



مقدمات

۱- موضوع لائیسیته: لائیسیته تنها به موضوع آزادی وجدان و عقیده، برابری دین باوران و دین ناباوران در برابر قانون و به مناسبات بین دولت و بخش عمومی از یک سو و دین و نهادهای دینی از سوی دیگری پردازد. با حرکت از این توضیح، اموری چون «دموکراسی»، «جمهوری»، «برابری زن و مرد» و غیره موضوع لائیسیته قرار نمی گیرند. اما پیش شرط های لائیسیته وجود آزادی، دموکراسی و قانون مداری است. بدون این ها، برآمدن لائیسیته ممکن نیست.

(مقوله «دولت» در هر جای این نوشته در برگرفته ی سه قوای اجرایی، قانون گذاری و قضائی می باشد که معادل آن در زبان های خارجی: **État** به فرانسوی، **State** به انگلیسی و **Staat** به آلمانی است. در ادبیات سیاسی ایرانی، گاه این مقوله را «حکومت» نامند.)

۲- تبارشناسی لائیسیته: لائیسیته زمینه های تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی (علمی، هنری، فلسفی...) دارد. زمینه های لائیسیته را «فرایند افول قدرت و سلطه ی دین و مذهب در جامعه» می نامیم. «سکولاریزاسیون» به یک معنا نام چنین فرایندی است. فرایند سکولاریزاسیون در اروپا رخ می دهد و با این که بنا بر شرایط تاریخی، سیاسی، اجتماعی، دینی و فرهنگی هر کشور یا منطقه شکل هایی ویژه به خود می گیرد، اما مشخصاتی مشترک نیز دارد.

لائیسیته در بستر چنین فرایندی شکل می گیرد.

(بحثِ سوکولاریزاسیون در اروپا و تفاوت بین لائیسیتِه در فرانسه و سکولاریسم در کشورهای اروپای شمالی و غیره موضوع این گفتار قرار نمی‌گیرند).

در این جا به همین اکتفا کنیم که یک مورد اساسی اختلاف در این است که در سکولاریسم، مقوله‌ای به نام «جدایی دولت و دین» به طور مشخص وجود ندارد، در حالی که لائیسیتِه، در یکی از سه اصل بنیادی و تعریف‌ساز خود، بر روی این «جدایی» تأکید می‌ورزد.

برای مطالعات بیشتر، چه در مورد لائیسیتِه و سوکولاریزاسیون و چه در رابطه با تفاوت‌های میان این دو مقوله، رجوع کنید به کتاب لائیسیتِه چیست؟ و مقاله‌ای زیر عنوان *مد/خله‌ای در جدل سکولاریزاسیون در ایران. سوکولاریزاسیون، زمان‌ها و زمینه‌ها*. (لینک آن‌ها در کتاب‌نامه پایانی این نوشتار، در شماره‌های ۲۹ و ۳۰ درج شده‌اند).

ریشه‌ها و زمینه‌های تبارشناسیک لائیسیتِه را می‌توان در دوران‌های زیر نشان داد:

– ۳۰۰ – ۴۰۰ پیش از میلاد: پیدایش فلسفه و طرح لوگوس **Logos** (گفتمان استدلالی) در برابر افسانه (میتوس **Mythos**) در یونان باستان با پیش سقراطیان، افلاطون و به‌بوژه سوفیست‌ها (**Sophistes**) و ارسطو.

– سر آغاز میلاد در بیان مسیح: «*قلم‌رو من از این جهان نیست*» (مسیح به روایت یوحنا، باب هجدهم، ۳۶). «*کار قیصر را به قیصر واگذارید و کار خدا را به خدا*» (مسیح به روایت متی، باب بیست و دوم، ۲۱).

– ۱۴۰۰ – ۱۵۰۰ میلادی: رنسانس **Renaissance** در هنر، ادبیات و علوم (در ایتالیا و به طور کلی در سراسر اروپا): بوتیچلی (۱۴۴۵–۱۵۱۰) و رافائل (۱۴۸۳–۱۵۲۰) چون دو نماد سکولاریزاسیون یا دنیوی کردن نقاشی دینی.

– ۱۵۱۷ – ۱۵۷۰ میلادی: رفرماسیون (**Réformation**)، اصلاح دین یا پروتستانتیسم در آلمان و اروپای شمالی و گسترش آن به دیگر مناطق اروپا. مارتین لوتر (۱۴۵۳–۱۵۴۶) و انتشار ۹۵ تز او در اکتبر ۱۵۱۷: سکولاریزاسیون در مسیحیت و پایان دادن به سلطه‌ی کلیسای کاتولیک در بخشی از اروپا از این جا آغاز می‌شود. در این دوره است که نیکولو ماکیاولی (۱۴۶۹–۱۵۲۷) سیاست و سیاست‌ورزی در گسست از دین را برای نخستین بار ابداع و تبیین می‌کند.

– ۱۶۱۸ – ۱۶۴۸ میلادی: جنگ‌های مذهبی ۳۰ ساله و پیمان‌های وستفالی. با این قراردادها، که به‌طور عمده در سال ۱۶۴۸ در شهر مونس‌تر آلمان منعقد می‌شوند، اروپا از جنگ‌های متمادی مذهبی خارج می‌شود و صلح دینی میان مذاهب مختلف، که در ستیز با هم بودند، برقرار می‌گردد. پیمان

وستفالی مرحله ای مؤثر و مهم به سوی استقلال قدرت‌های سیاسی از دین و نهاد دین بر اساس منطق و راسیونالیته دولتی به شمار می‌رود. سوکولاریزاسیونِ املاک و مستغلات کلیسای کاتولیک در این پیمان اعلام می‌شود. در این هنگام است که برای نخستین بار، واژه سوکولاریزاسیون، که کلمه‌ای فرانسوی است، در مورد خاص انتقالِ اموال غیرمنقول کلیسا به بخش دنیوی، دولتی و خصوصی ابداع و به کار برده می‌شود.

– سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی: ترقی راسیونالیسم (خردگرایی) و پیشرفت علوم، هنر، ادبیات، فلسفه در آزادی و استقلال‌آز دین و کلیسا. در میدان فلسفه: هابز (۱۵۸۸–۱۶۷۹) و اسپینوزا (۱۶۳۲–۱۶۷۷). روشنگری **Les Lumières** در فرانسه با وولتر (۱۶۹۴–۱۷۷۸) و روسو (۱۷۱۲–۱۷۷۸)، **Aufklärung** در آلمان با کانت (۱۷۲۴–۱۸۰۴) و رواداری دینی و عقیدتی (تولرانس) در انگلستان با جان لاک (۱۶۳۲–۱۷۰۴).

– ۱۷۸۹ – ۱۸۷۱: دوران انقلاب‌های اجتماعی، از جمله بر ضد کلیساسالاری و برای جدایی دولت و دین، از انقلاب فرانسه (۱۷۸۹–۱۷۹۹) تا کمون پاریس (۱۸۷۱).

۳– لائیسیتیه در فرانسه، طی یک فرایند مبارزاتی تاریخی و دیرپا شکل می‌گیرد. یعنی از راه مبارزات اجتماعی و سیاسی با شرکت مردم شهر و روستا و به ویژه زحمتکشان و روشنفکران لائیک، سوسیالیست و آزادی خواه. فرایند تحقق لائیسیتیه در فرانسه بیش از یک قرن، از آغاز انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹ تا تصویب *قانون جدایی دولت و کلیساها* در ۱۹۰۵ به درازا می‌کشد.

در درازای سده‌ی نوزدهم تا اوایل سده‌ی بیستم، یک رشته جنبش‌ها و انقلاب‌های اجتماعی و سیاسی در فرانسه رخ می‌دهند که همیشه همراه با مبارزه علیه سلطه‌ی کلیسا و دین (کلیساسالاری **Cléricalisme**) بوده‌اند. ابتدا در انقلاب فرانسه (۱۷۸۹ – ۱۸۹۹)، سپس در انقلاب جمهوری خواهی و اجتماعی در ۱۸۴۸، پس از آن در کمون پاریس (۱۸۷۱) و سرانجام در دوران جمهوری سوم با توسعه‌ی جنبش برای «آموزش همگانی، لائیک و جمهوری خواه» از ۱۸۷۱ تا اوایل قرن بیستم. با تصویب «قانون جدایی کلیساها از دولت» در ۹ دسامبر ۱۹۰۵، که به قانون لائیسیتیه معروف می‌شود، فرایند شکل‌گیری لائیسیتیه در فرانسه به پایان می‌رسد. با این همه، در درازای قرن بیستم و تا امروز، تحول و تکامل این قانون همواره موضوع بحث و جدل قرار می‌گیرد.

۴– پیدایش واژه لائیسیتیه **Laïcité**. این اصطلاح برای نخستین بار در پی کمون پاریس، در سال ۱۸۷۱، در گزارشی از یک جلسه‌ی شهرداری در حومه‌ی پاریس درباره‌ی «تعلیم و تربیت لائیک در مدارس» به کار برده می‌شود، پیش از این، چنین کلمه‌ای در ادبیات سیاسی وجود نداشت. منظور ما در این جا خود کلمه «لائیسیتیه» است که تا آن زمان اختراع و بیان نشده بود، در حالی که واژه

«لایک» از دیرباز (از زمان هومر و در زبان یونانی) وجود داشته است. در واژه شناسی مسیحی به دین باوران غیر کلیسایی «لایک» می گویند: مردمانی که مؤمن اند اما چون کشیشان و دیگر صاحب منصبان در سلسله مراتب کلیسایی، وابستگی به نهاد کلیسا و یا نقشی، مقامی و یا مسئولیتی در آن ندارند. در یک کلام، ریشه ی لایک و لائیسیتیه از لائوس (Laos) λαος (Laos) یونانی برخاسته و لائوس در این زبان به معنای «مردم» (people, peuple) است. هومر، در ایلیاد، جنگ جویان عادی و سربازان را لائوس می نامید و آن ها را با این عنوان از رئیسان و فرماندهان نظامی متمایز می کرد. لائوس به طور کلی در یونان باستان شامل توده ی مردم و به بطور ویژه دهقانان، پیشه وران و ملوانان می گردید.

۵- مجادله امروز بر سر لائیسیتیه. امروزه، با رشد بنیادگرایی و تروریسم اسلامی و در مقابله با آن ها با رشد نژادپرستی و خارجی ستیزی، معنای لائیسیتیه، آن گونه که در اوایل سده ی بیست میلادی تعریف و تبیین گردید و ما در زیر در سه اصل فرموله اش می کنیم، دستخوش اختلاف و مجادله در محافل سیاسی، اجتماعی، روشنفکری و دانشگاهی شده است.

از جمله در فرانسه که زادگاه لائیسیتیه به شمار می رود، از این پدیدار (هم چنین باید گفت از سکولاریزاسیون و سکولاریسم نیز) تفسیرها و دریافت هایی ارائه داده می شود که گاه بسی فراتر از معنای واقعی آن می روند و شامل مسائل اجتماعی و سیاسی دیگر چون برابری زن و مرد، دموکراسی و غیره می شوند. این را ما درک فراخ از لائیسیتیه می نامیم.

در بالا تأکید کردیم که این مقوله تنها و تنها به مناسبات میان دولت و دین و به آزادی عقاید دینی و غیر دینی می پردازد و نه چیز دیگری. در برابر این درک فراگیر، اما عده ای نیز دریافتی محدود از آن چه که لائیسیتیه در حقیقت و در نمایندیت اش هست به دست می دهند: درک تقلیل گرا از لائیسیتیه. اینان با کاهش مضمون لائیسیتیه راه را بر نقض بی طرفی نهادهای دولتی و بخش عمومی نسبت به دین می گشایند، کاری که به یک پس روی اجتماعی می ماند.

طرفداران این درک دوم از لائیسیتیه، از آزادی های دینی و غیر دینی صحبت می کنند اما از «جدایی»، که یکی از سه اصل بنیادین معنای لائیسیتیه است، کمتر سخن به میان می آورند و یا مضمون آن را تقلیل می دهند. از این رو ما امروزه با «لائیسیتیه های» گوناگون رو به رو هستیم: لائیسیتیه فراخ و لائیسیتیه محدود.

اما به باور ما، با وجود این دریافت های جدید و گاه اختیاری و ناروا از آن، لائیسیتیه باید معنای اصلی خود را حفظ نماید. این معنا در سه اصل یا ارزش تبیین شده است که در زیر فرموله می کنیم.

۱- جدایی دولت و دین

لائسیسته مستلزم استقلال و جدایی دولت و بخش عمومی نسبت به نهادهای دینی است. امور سیاست و سیاست‌گذاری در کشور تنها و تنها بر حاکمیت مردم استوار است. دین و مذهب امری خصوصی‌اند. دولت در امور ایمانی و اعتقادی هیچ دخالتی نمی‌کند. دولت هیچ دینی را، در هر صورتی، چه دین اکثریت مردم باشد و چه نباشد، به رسمیت نمی‌شناسد. این بدین معناست که در لائسیسته، دین رسمی یا دولتی وجود ندارد.

دولت دین و مذهب ندارد. قانون اساسی و سه قوای مجریه، مقننه و قضائی به هیچ دینی ارجاع نمی‌دهند، از احکام دینی و مذهبی پیروی نمی‌کنند. دولت هیچ لابی مذهبی را به رسمیت نمی‌شناسد.

از جدایی دولت و دین، بی‌طرفی دولت، نهادهای دولتی و عمومی، یعنی ادارات دولتی، شهرداری‌ها، مدارس دولتی... و در نتیجه بی‌طرفی کارمندان این نهادها نسبت به ادیان و مذاهب گوناگون به دست می‌آید. تبلیغ و ترویج دین از هر راه، از جمله با نمایش آشکار نشانه‌های مذهبی در ادارات دولتی و بخش عمومی (و نه در جامعه و بخش خصوصی) از سوی کارمندان آن‌ها ممنوع است. در لائسیسته، شهروندان در برابر سازمان‌های دولتی و عمومی، قطع نظر از عقاید و اعتقادات‌شان، برابرند.

در لائسیسته، نهادهای دینی و مذهبی خصلت دولتی ندارند. این‌ها در شمار نهادهای جامعه‌ی مدنی قرار می‌گیرند و بی‌هیچ تمایزی و برابری از همه‌ی حقوق، اختیارات و وظایف انجمن‌های جامعه مدنی برخوردار می‌باشند.

دولت هزینه‌ی امور مذهبی، نهادهای دینی، مدارس خصوصی مذهبی و از این دست را بر عهده نمی‌گیرد. دولت هیچ بودجه‌ای را به امور مذهبی اختصاص نمی‌دهد. نهادهای دینی، چون بخشی از جامعه‌ی انجمنی و مدنی، هزینه‌های خود را، خود، باید به طور مستقل تأمین نمایند و بدین منظور در چهارچوب قوانین و مقررات وضع شده در کشور در مورد فعالیت انجمن‌ها و نهادهای مدنی باید عمل کنند.

دو نهاد دولت و دین در امور یکدیگر دخالت نمی‌کنند: از یکسو، دین و نهادهای آن در امور سیاست و دولت (اجرائی، قانون‌گذاری و قضایی) و از سوی دیگر، دولت و نهادهای دولتی در امور درونی نهاد دین.

۲- آزادی وجدان و عقیده

لائیسیتة آزادی عقیده و وجدان را تضمین می‌کند. هر کس، با هر عقیده‌ی مذهبی یا غیر مذهبی، در ابراز اعتقادات خود آزاد است. لائیسیتة مستلزم بی‌طرفی دولت نسبت به ادیان و مذاهب مختلف و یا اعتقادات غیر دینی است. در لائیسیتة، همه‌ی افراد جامعه در برابر قانون برابرند، صرف نظر از مذهبی بودن و مذهبی نبودن آن‌ها.

۳- برابری دین‌باوران و دین‌ناباوران در برابر قانون

در لائیسیتة، باورمندان به دین و غیرباورمندان به دین در برابر قانون برابرند. لائیسیتة، بی‌هیچ تمایزی از دید ایمان و اعتقاد، برای باورمندان به دین و غیرباورمندان به دین، حق یکسان آزادی بیان عقیده و اعتقاد را تضمین می‌کند. لائیسیتة همچنین، حق آزادی داشتن مذهب و یا آزادی نداشتن مذهب را تأمین می‌کند. لائیسیتة ضامن ادای آزاد دین و آزادی مذهبی است، همچنین ضامن آزادی در برابر دین است، یعنی هیچ کس را نمی‌توان ملزم به رعایت اصول و احکام دینی کرد.

نتیجه‌گیری

سه اصل تفکیک‌ناپذیر «جدایی دولت و دین»، «آزادی وجدان و عقیده» و «برابری دین‌باوران و دین‌ناباوران در برابر قانون» تعریف‌گر لائیسیتة هستند.

در صورتی رژیم‌ی را لائیک می‌شماریم که سه اصل یا ارزش فوق را باهم، هم‌زمان و بدون کم و کاست رعایت کند، در غیر این صورت این رژیم لائیک محسوب نمی‌شود.

از این رو ست که، بنا بر تعریف لائیسیتة بر اساس همپایی سه اصل فوق، به عنوان نمونه، جمهوری اسلامی ایران که یک تئوکراسی است، رژیم پهلوی‌ها در ایران (۱۹۲۵-۱۹۷۸) و یا رژیم‌های امروزی در روسیه، چین یا ترکیه که دیکتاتوری هستند و یا اتحاد شوروی سابق و کشورهای معروف به سوسیالیستی که نظام‌هایی توتالیت‌ر بودند... هیچ یک از آن‌ها را نمی‌توان «لائیک» نامید.

در تمامی این سیستم‌های نامبرده، یا از جدایی دولت و دین اثری نیست (نمونه‌ی جمهوری اسلامی ایران) یا آزادی‌های دینی سرکوب می‌شوند (نمونه‌ی کشورهای "سوسیالیسم واقعاً موجود") و یا آزادی عقیده و وجدان پایمال می‌شود (در همه‌ی این رژیم‌ها).

به بیانی دیگر، در همه‌ی این کشورها ما با نبود فاحش یک، دو یا هر سه اصل لائیسیتة روبرو بودیم و یا هستیم. در نتیجه نمی‌توان در آن‌ها، از وجود لائیسیتة، با تعریفی که به دست دادیم، سخن گفت.

لایسیسته عقیده‌ای یا اعتقادی در کنار دیگر عقیده‌ها و اعتقادات نیست، بلکه آزادی عقیده و اعتقاد است. لایسیسته ایدئولوژی یا ایمان جدید نیست، بلکه پشتیبان آزادی بیان، چه دینی و چه غیر دینی، است.

تجربه‌ی تاریخی در رابطه با فرایند لایسیسته و سکولاریزاسیون در اروپا نشان می‌دهد که امر پایان سلطه‌ی دین و جدایی آن از دولت، تنها با تکیه بر متفکران آزادی‌خواه و خردگرا به دست نیامده است. این تجربه هم‌چنین نشان داده است که امر فوق تنها از راه اصلاح دین توسط نواندیشان دینی حاصل نمی‌شود.

اگر چه این دو عامل، یعنی جنبش فکری لائیک و جنبش نواندیشی دینی، نقش مهمی می‌توانند ایفا کنند، اما لایسیسته (و سکولاریزاسیون نیز) همواره در درازای تاریخ غرب امری مبارزاتی و جنبشی بوده است. به بیانی دیگر، این مردمان آگاه و آزادی‌خواه جوامع غربی بوده‌اند که در چندان، گونه‌گونی و مشارکت‌شان، امر مبارزه با سلطه‌گری دین را در دست گرفتند و به پیش بردند. مذهب را به امری خصوصی تبدیل کردند و سرانجام به دخالت‌گری دین و نهادهای آن در سیاست و اداره‌ی امور کشورشان پایان بخشیدند.

در ایران امروز، که زیر سلطه دین سالاری اسلامی به سر می‌برد، جدایی دولت و دین تنها از راه مبارزات اجتماعی و سیاسی خود مردم و با همراهی جنبش فکری لائیک و آزادی‌خواه، طی فرایندی سخت و دیرپا، می‌تواند تحقق پیدا کند. ابتدا، با پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی ایران و سپس با مبارزه در راستای برآمدن مناسباتی نوین بر اساس سه اصلی که لایسیسته را می‌سازند.

کتاب‌نامه:

1- Champion Françoise, *Entre laïcisation et sécularisation, Des rapports Eglise-Etat dans l'Europe Communautaire*, Le Débat, N° 77, novembre-décembre 1993.

2- Champion Françoise, *Les rapports Eglise-Etat dans les pays européens de tradition protestante et de tradition catholique*. Social compass, décembre 1993.

3- Bauderot Jean, *La laïcité française et l'Europe*, *Philosophie politique*, N° 4, 1993.

4- Bauderot Jean, *Religion et laïcité dans l'Europe des douze*, Paris, Syros, 1994.

5- Barbier Maurice, *La laïcité*, L'Harmattan, 1995.

6- Haarscher Guy, *La laïcité, Que sais-je?*.

7- Costa-Lascaux Jacqueline, *Les trois âges de la laïcité*, Hachette.

8- Pena-Ruiz Henri, *Qu'est-ce-que la laïcité*, Gallimard.

9- Pietri Gaston, *La laïcité est une idée neuve en Europe*, sur site internet.

10- Institut d'étude des religions et de la laïcité, *Pluralisme religieux et laïcités dans l'Union européenne*, Bruxelles, Colloque, 1994.

11- Messner Francis, *Liberté religieuse, neutralité et coordination entre les Etats et les Eglises: l'exemple de la République fédérale d'Allemagne*, Le Supplément N° 175, décembre 1990.

12- Nipperdey Thomas, *Reflexions sur l'histoire allemande*, Paris, Gallimard, 1990.

13- Gimenez de Carvajal José, *La sortie d'un catholicisme d'Etat en Espagne*, Le Supplément, N°175, décembre 1990.

14- Becarud Jean, *Eglise et politique dans l'après franquisme (1975-1978)*, Pouvoirs, N° 8, 1979.

15- Jemolo Arturo Carlo, *L'Eglise et l'Etat en Italie du Risorgimento à nos jours*, Seuil, 1960.

16- Margiotta Broglio Francesco, *Vers une séparation contractuelle, le nouveau régime des cultes en Italie*. Le Supplément, N° 175, décembre 1990.

17- Hasquin Hervé, *Histoire de la laïcité, principalement en Belgique*, Bruxelles, La Renaissance du livre, 1979.

18- Ester Peter, Halmann Loek, *Les piliers hollandais*, Projet, N° 255, 1991.

19- De Voogd Christophe, *Histoire des Pays-Bas*, Paris, Hatier, 1992.

20- Bedarida François, *La société anglaise du milieu du 19^{ème} siècle à nos jours*, Seuil, 1990.

21- Martin David, *A General Theory of Secularisation*, Oxford, Blackweoll, 1978.

22- Paris David, *Les rapports entre l'Eglise et l'Etat en République d'Irlande*, Raison présente N° 94, 1990.

23- Picard Anne, *De la confessionnalité au sécularisme: le processus de sécularisation et ses enjeux dans la République d'Irlande des années*, sur site internet: www.uhb.fr/langues/cei/ap1.htm.

24- Vlachos Georges, *Constitution à l'étude du problème des rapports de l'Eglise et de l'Etat du point de vue orthodoxe*, Annuaire scientifique de la Faculté de théologie de l'Université d'Athènes, 1972.

25- Svoronos Nicolas, *Histoire de la Grèce moderne*, Paris, PUF, 1980.

26- Mouvement Europe et Laïcité, Site internet: www.europe-et-laïcité.org.

۲۷- سایت خبری درباره‌ی لائیسیتته به زبان فرانسه و انگلیسی: www.laic.info.

۲۸- سایت رسمی دیدبانی لائیسیتته

(فرانسه): <https://www.gouvernement.fr/qu-est-ce-que-la-laicite>

۲۹- *مداخله‌ای در جدل سکولاریزاسیون در ایران. سکولاریزاسیون، زمان‌ها و زمینه‌ها*. شیدان

و وثیق: <https://urlz.fr/fulT>

۳۰- لائیسیتته چیست؟ به فارسی و کردی. شیدان و وثیق: <https://urlz.fr/fulX>

شیدان و وثیق

اردیبهشت ۱۴۰۰ – آوریل ۲۰۲۱